

## متن پیاده سازی شده

### بسم الله الرحمن الرحيم

سؤال: با توجه به اینکه شما می گویند: فرقی بین تعاون و اعانت و معاونت بر اثم و عدوان در حرمت نیست، پس چرا آیه قرآن تعبیر به تعاون کرده است نه اعانت؟

جواب: آیه قرآن می خواهد بگوید: خطاب من به جامعه است؛ نه تک تک شما. یعنی من جامعه را مجموعه واحد فرض می کنم و آن را خطاب قرار می دهم. حال وقتی جامعه واحد شد، خطاب هم واحد شد، تمام اعانت ها، تعاون می شود. مثلاً فرض کنید ساختمانی را می خواهند بسازند. به یک نفر می گویند: وظیفه تو فقط آوردن آجر است. به یک نفر هم می گویند: وظیفه تو فقط نقاشی این ساختمان است و هكذا. یعنی همه را جدا جدا فرض می کنیم؛ در اینجا اگر کسی به این افراد در کارش کمک کرد؛ مثلاً برای آن نقاش، رنگ آماده کرد، کار او مصداق اعانت است؛ اما اگر 100 نفر را در نظر بگیرید (نقاش، معمار و ...) که به آنها می گوئیم: این ساختمان باید ساخته شود؛ یعنی آن ساختمان و این مجموعه 100 نفری را یک واحد فرض می کنیم، در این فرض، دیگر معنا ندارد که کار یک نفر، مصداق اعانت و کار یک نفر، کار اصلی باشد؛ بلکه همه سهیم هستند و کار همه مصداق تعاون است. پس آیه شریفه این نکته را می خواهد بگوید که شما فکر می کنید کار شما اعانت است؛ بلکه کار شما در واقع، تعاون است؛ چه در برّ و تقوا و چه در اثم و عدوان؛ چون سرنوشت افراد یک جامعه از هم جدا نیست و همه شریک هستند؛ لذا هر کس در مسیر اثم و عدوان قدم بردارد، تعاون بر اثم کرده است و از آن طرف، هر کس در راستای برّ و تقوا قدم بردارد، تعاون بر برّ و تقوا کرده است. این نگاه در راستای همان نگاه عرفی به آیه شریفه است که فرقی بین تعاون و اعانت نیست.

بحث جلسه امروز ما در این ارتباط است که اگر در مورد قاعده حرمت تعاون بر اثم و عدوان، از درک عقل بهره بردیم (همان کاری که ما روی آن تأکید داریم)، عقل، دلیل لَبّی است و زبان ندارد تا اینکه ما راحت بتوانیم بگوئیم: موضوع حکم عقل چه چیزی است. در اینجا کاری که یک فقیه باید انجام بدهد این است که بتواند موضوع درک عقل را به صورت دقیق بیان کند. حال سؤال این است که در ما نحن فیه آیا موضوع درک عقل، تعاون، اعانت و معاونت بر اثم و عدوان است؛ یا موضوع آن گستره تر از اینهاست؛ یعنی موضوع درک عقل، تسبیب و تسبب بر حرام است ولو اینکه عرفاً اعانت و معاونت هم صدق نکند؛ به عبارت دیگر همین که انسان سبب بشود برای کار حرام و کار او مصداق افساد و القای در حرام بشود، موضوع حکم عقل محقق شده است. خیلی از علماء می گفتند: برای صدق اعانت، قصد صدور حرام، لازم است. مثلاً تاجری که تجارت می کند و دولت ظالم از او مالیات سنگین می گیرد، این از قدیم بحث بوده است که آیا اعانت بر ظلم، بر این کار (تجارت) تطبیق می کند یا نه؟ بسیاری معتقدند: اعانت نیست؛ چون او قصد حرام ندارد؛ بلکه حتی اگر بتواند با لطائف الحیل از دادن مالیت فرار کند، این کار را می کند؛ لکن علم عادی دارد که با تجارت او ظلمه از او مالیات می گیرند. در اینجا اگر نگوئیم که کار این تاجر کمک به ظالم حساب می شود؛ خصوصاً اگر تجارت او بزرگ و گسترده باشد، لاقلاً عنوان افساد و سببیت برای فساد بر کار او صادق است. در این توضیح المسائل ها گاهی سؤال شده است که حکومت ما یک حکومت کمونیستی است؛ لذا وقتی ما می خواهیم به حج برویم، حکومت پول زیادی از ما می گیرد. در اینجا ما باید چه کنیم؟ به ویژه اگر حج هم حج مستحبی باشد. در حج واجب، اجتماع امر و نهی لازم می آید؛ چون یک واجب (حج) و یک حرام (تقویت کفر) داریم. در اینجا اگر بخواهیم از باب اعانت وارد شویم مشکل است؛ چون ممکن است بگوئیم: اولاً در این فرض قصد وقوع حرام وجود ندارد و ثانیاً مقدمات تقویت کفر هم بعیده است؛ چون این پولها باید جمع شود و با پول چند نفر که تقویت کفر حاصل نمی شود. در حالی که لازم است

برای صدق اعانت، عمل از مقدمات قریبه باشد. مضافاً به اینکه اصلاً عرفاً نمی گویند: این کار مصداق اعانت بر کفر است؛ اما اگر از باب سببیت برای افساد وارد شویم، می گوئیم: مفهوم تسبیب و تسبب مفهومی نیست که اموری مانند قصد و مقدمات قریبه و ... در آن اعتبار داشته باشد.

عرض ما این است که وقتی پای عقل به میان می آید، باید دقیقاً موضوع عقل را بررسی کرد.

## بیان دو نکته

در اینجا دو نکته وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود. با یک نکته تا حد زیادی آشنا هستید و در کتاب ها در موارد مشابه آمده است؛ اما یک نکته اینطور نیست و ممکن است برای شما حساسیت هم ایجاد کند؛ لذا جای بحث دارد.

نکته اول: این است که ما نباید در اجتهاد، حدیث «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ» را فراموش کنیم. اصلاً فقیه حق ندارد این قانون را فراموش کند. نبی مکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من مبعوث شدم به یک دین منضبط اما در عین حال آسان و در برخی موارد هم قابل گذشت. این حدیث چه می خواهد بگوید؟ اولاً چرا این حدیث مثل حدیث «المؤمنون عند شروطهم» در فقه ما مطرح نیست؟ آیا سندش مشکل دارد؟ یا دلالتش؟ می دانید این حدیث، سند بسیار محکمی دارد. این حدیث به صورت متعدّد از شیعه و غیر شیعه نقل شده است. پس نه در سند، نه در دلالت و نه در جهت صدور آن نمی توانیم خدشه کنیم. حدیث مزبور از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است و ایشان هم تقیه نداشته است. پس اولاً چرا این حدیث در فقه ما نیست؟ آیا به این دلیل است که از نصوص مبین مقاصد کلان است نه مبین شریعت؟ می دانید ما از نصوص مبین مقاصد حق نداریم در اسناد فقهی استفاده کنیم. در اسناد فقهی فقط باید از نصوص مبین شریعت استفاده کنیم. (ما این بحث را در آن مقاله فقه و مقاصد شریعت آورده ایم) لکن اگر به عنوان سند فقهی نمی توانیم از آن استفاده کنیم؛ اما به عنوان مفسّر و به عنوان چیزی که به انسان دید می دهد، قابل استفاده است. صاحب جواهر در اواخر عمر خودش که اطرافیان منتظر بودند ببینند که ایشان پست مرجعیت را به چه کسی واگذار می کند، فرمود: یک نکته خطاب به مردم دارم و آن اینکه به شیخ انصاری مراجعه کنید. من علم از او سراغ ندارم. و یک نکته خطاب به جناب شیخ دارم و آن اینکه «قَلِّ احْتِیاطک» یعنی احتیاطات را کم کن. جناب شیخ به این مطلب واقف است؛ اما صاحب جواهر می خواهد یک نگاه به ایشان بدهد. یعنی به ایشان می گوید: در فتوا دادن چنانکه به «اوفوا بالعقود» و «لا تعاونوا علی الائم و العدوان» نگاه می کنی، به «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ نِيز» نگاه کن. این نگاه در تفسیر ادله مؤثر است. در همین بحثی که داریم یکبار ما افراد جامعه را فرد فرد حساب می کنیم و بعد می گوئیم: قرآن فرموده است: تعاون بر اثم و عدوان نداشته باشید؛ نه اعانت بر اثم. اما یکبار جامعه را یک مجموعه واحد فرض می کنیم که تکالیفی متوجه آن است و همه هم در این تکالیف با یکدیگر شریکند. در این صورت همه اعانت ها، تعاون خواهد بود.

ما در آیه حرمت تعاون بر اثم و عدوان نباید این نکته را نادیده بگیریم که درست است که حرمت تعاون بر اثم و عدوان را داریم؛ اما از آن طرف هم نباید مردم را محدود کرد. در طول تاریخ، حکومت های ظالم زیادی بوده اند. آن شخص گفت: من برای سلطان خیاطی می کنم. آیا من معین ظلمه هستم؟ آن عارف جواب داد: معین ظالم آن کسی است که به تو سوزن داد و آلا تو خودت از ظلمه هستی، نه از معین ظلمه. شیخ انصاری در بحث ولایت جائز این مطلب را آورده است. این جواب به درد عرفان می خورد؛ ولی در فقه قطعاً جواب نمی دهد؛ چون در این صورت باید بگوئیم: حتی آن کسی که آهن داده به کارخانه ای که این سوزن را درست کند، کارش مشکل دارد؛ در حالی که با شریعت سهله سمحه نمی سازد.

نکته دوم: این است که ما از موارد متعددی در شریعت استفاده می کنیم که شارع می خواهد بفرماید: خیلی دنبال عواقب و منشأ کارتان نباشید؛ یعنی در کارها خیلی حساس نباشید. سال گذشته ما چند روایت صحیح مانند روایت محمد بن مسلم، روایت منصور بن حازم، روایت قرب الإسناد و ... داشتیم که می گفت: من از یک نفر کافر ذمی طلبی دارم. سراغ او می روم و او جلوی چشم من، خوک و شراب می فروشد و پول آن را به من می دهد. آیا می توانم آن پول را بگیرم؟ امام علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا لَكَ عَلَيْهِ دَرَاهِمُ فَفَضَاكَ دَرَاهِمُكَ» آنجا گفتیم: این قبیل احادیث، عالمی از بحث را دارد. الان با توجه به این روایات ممکن است گفته شود: حرمت تعاون بر اثم و عدوان در مواردی تخصیص می خورد. یا مثلاً مادری که به فرزند خودش غذا می دهد؛ در حالی که او ستم می کند. یا معلوم است که او در آینده ستمکار می شود. در اینجا ممکن است گفته شود: یک جاهایی تعاون بر اثم و عدوان صدق نمی کند و یا اگر این عنوان صادق باشد، گناه محسوب نمی شود. البته ما دو سال قبل می گفتیم: این عنوان، استثناء بردار نیست.